

حاج میرزا یحیی دولت آبادی

« این خود آرزوی قلبی من است که صفحات کتاب
آخر عمرم در خدمت معارف مملکت از اوراق اولیه
آن روشنتر باشد »

حاج میرزا یحیی دولت آبادی در سال ۱۲۴۱ خورشیدی (۱۲۷۹ قمری)
در دولت آباد اصفهان تولد یافت. پدرش مرحوم حاجی میرزا هادی یکی از
روحانیان روشنفکر و معروف و دانشمند اصفهان بود.

تحصیلات دولت آبادی از شش سالگی شروع شده است و در سال ۱۲۹۰
قمری در یازده سالگی با اتفاق خانواده خود بمراق عرب رفت و در آنجا به
فرا گرفتن مقدمات علوم عربی و صرف و نحو پرداخت سیزده ساله بود که از
عراق عرب به ایران مراجعت کرد و در موطن خود اقامت گزید.

دولت آبادی در سیزده سالگی از اصفهان به تهران آمد و بتکمیل
معلومات خود در رشته علم کلام و ادبیات پرداخت و در همان احوال حسن
خط را در نزد مرحوم میرزا غلامرضای خوشنویس بحد کمال رسانید و در
بیست و دو سالگی با اتفاق پدرش برای ادامه تحصیلات خود بمراق عرب رفت
در آنجا دوره علوم قدیم را در محضر حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه
در شهر سامره فرا گرفت و همچنین مدت دو سال نزد علمای معروف نجف و کربلا
بتحصیل علوم معقول و منقول و تکمیل معلومات و مطالعات خود پرداخت سپس
عازم مصر و حجاز شد و پس از چند سال هجرت از وطن دوباره به ایران
مراجعت کرد و به اصفهان رفت و در آنجا مدتی فقه و اصول را تدریس میکرد
تا اینکه در سال ۱۲۶۷ خورشیدی به تهران بازگشت و از ۲۴ سالگی تا ۳۲
سالگی از محضر درس استادان بزرگی مانند حاجی میرزا ابوالحسن جلوه
حکیم معروف و آقا میرزا حسن آشتیانی استفاده کرد و در مدت شش سال به
تحصیل علوم حکمت و الهیات پرداخت، چنانکه خود می گوید:

خواننده ام درسا و در حکمت حضرت جلوه بوده استادم

میر خط میرزا غلامرضا داده در خط و ربط امدادم

خدمات فرهنگی دولت آبادی:

حاجی میرزا یحیی دولت آبادی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی با همکاری
عده ای از روشنفکران و معارف دوستان « انجمن معارف » را بمنظور ترویج و

نشر معارف عمومی و تأسیس مدارس سادات و ادب و کمالیه و شرف اقدام کرد و مدرسه « سادات » را که مخصوص اطفال و محصلین بی بضاعت بود تا آخر عمر تحت نظارت دقیق خود قرارداد و شخصاً آن را اداره می کرد .

دولت آبادی با تأسیس این مدارس ملی کمک مؤثری بیلا رفتن سطح معلومات عمومی و بیداری و رشد افکار مردم نمود و بطوری که میتوان او را پس از مرحوم رشديه یکی از پایه گذاران بزرگ معارف جدید دانست .

دولت آبادی در کار تأسیس مدارس و پیشرفت مقاصد عالی فرهنگی و اجتماعی خود از هیچ کاری فروگذاری نکرد و علیرغم مشکلات فراوانی که در آن روزگاران وجود داشته اهتمام وافى بکار می برد چنانکه خود در این باره چنین می نویسد :

« در بهار ۱۳۲۴ هجری مهد یقلیخان هدایت (مخبر السلطنه) را برای مساعدت در خدمت بمعارف عمومی و توحید دروس مکاتب ملیه خواندم مخبر- السلطنه این دو بیت را در جواب من نوشت :

دولت که نمی خواهد ملت که نمی داند

این مدرسه بازی را بگذار کنار آخر
گیرم که مرا؛ دایمی در کار مدارس هست
دایمی که نخواهندش آید بیچه کار آخر
نکارنده به این جواب قانع نگشته ابیات ذیل را انشاد و به محضرش فرستادم :

مدرسه

از مدرسه هر حرفی گوئیم روا باشد
باشد که همی آید این حرف بکار آخر
ما یوسی و مهجوری تا چند بود مارا ؟
این شاخه همی بدهد روزوی پرویا ر آخر
گر ملت ما دانا ور دولت ما خواهان
می بود چه حاجت بر این گفت و گزار آخر
نومید نباید بودزان روی که خواهد داشت
از علم و عمل سهمی این شهر و دیار آخر
من گویم و آن گوید تا چند همی گوئیم
این حرف من و او را بگذار کنار آخر

از همت خود کن گرم بازار معارف را
 از سردی دی بگذرد فصل بهار آخر
 من حرف رجاء گویم با بینه روشن
 بر یأس تر ابرهان گر هست بیار آخر

مجاهدات ملی:

دولت آبادی پیش از صدور فرمان مشروطیت و هنگام بمباران مجلس شورای ملی جز و آزادیخواهان و ملیون بود و نطق‌های مهیجی علیه مستبدان و مخالفان مشروطه و آزادی در مجامع مختلف ایراد می‌کرد و با طرفداران مشروطه همه جا همکاری و هماهنگی داشت و برای استقرار حکومت ملی و مبارزه با اعمال استبداد مانند سایر آزادیخواهان و مشروطه طلبان مجاهدات و فداکاریهای زیاد نمود. بطوری که چندبار جانش سخت در خطر افتاد تا اینکه پس از بسته شدن مجلس شورای ملی در ماه شعبان سال ۱۳۲۶ هجری بفرمان محمدعلیشاه برای مدت چهار سال از ایران تبعید شد که قریب دو سال از آن را با سایر مهاجرین و آزادیخواهان در استانبول بسر برد و در مجامع ملی مشروطه خواهان که در آنجا علیه مستبدین تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و مبارزات خود را همچنان ادامه می‌داد تا اینکه پس از خلع محمدعلیشاه از سلطنت دوباره به ایران بازگشت و به نمایندگی دوره دوم تقنینیه انتخاب گردید ولی بواسطه بعضی علل از وکالت شورای ملی استعفا کرد و در سال ۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۱ میلادی) بعنوان نماینده ایران در کنگره بین المللی نوادی بلندن رفت و در آن کنگره شرکت جست و رساله‌ای نیز بمناسبت تشکیل کنگره بین المللی مزبور در آنجا نوشت و همچنین در مجامع علمی که برای حفظ صلح تشکیل می‌شد کنفرانسهای ایراد کرد.

دولت آبادی در این موقع با خاورشناس مشهور پروفیسور ادوارد برون آشنائی یافت و از آنجا بسویس رفت و مدت سه سال در آن کشور و بعضی شهرهای دیگر اروپا توقف جست و ضمناً زبان فرانسه را نیز در مدت اقامت در سویس بخوبی فرا گرفت و همچنین هنگام فراغت بتدریس ادبیات زبان فارسی و تکمیل معلومات و مطالعه اشتغال داشت.

دولت آبادی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی بهتران مراجعت کرد و دوباره بادامه خدمات فرهنگی و امور تعلیم و تربیت پرداخت و در همین ایام فرزندان مجدالدین که چهارده سال بیش نداشت و در سویس تحصیل می‌کرد بطور ناگهانی

درگذشت و پدر را داغدار کرد .

دولت آبادی در مدت اقامت در تهران اقدام بتأسیس آکادمی ادبی کرد و چون در کار خود موفقیت نیافت انجمن ادبی ایران را با همفکری جمعی از سخنوران تأسیس کرد .

انجمن ادبی ایران ابتدا در وزارت معارف (آموزش و پرورش) تشکیل می گردید و پس از مدتی بطور سیار هفته ای یکبار در منزل یکی از اعضاء مؤسس انجمن دائمی بود و بعدها در منزل شادروان محمد هاشم میرزا افسر جلسات هفتگی آن تشکیل می شد و ریاست آن نیز ابتدا با شادروان ادیب السلطنه سمیعی و مدتی با مرحوم میرزا رضا خان نائینی بود و بعدها ریاست آن بعهده شادروان افسر محول گردید .

از میان اعضاء اولیه انجمن ادبی ایران می توان سخنوران و شمرائی نام آور چون شادروانان : عبرت نائینی ، حسین مسرور ، عبدالحسین تیمور - تاش ، رشید یاسمی ، اعتصام زاده ، عباس قمرات ، اعلم الدوله ثقفی ، سید حسن شکوهی یزدی و دانشورانی مانند : محمد علی ناصح ، هادی حائری ، غلامرضا روحانی ، علی اصغر حکمت ، دکتر افشار را نام برد .

در اثر حوادث نا مطلوب و بروز انقلابات داخلی که پس از شروع جنگه بین الملل اول در ایران رخ داده بود بسال ۱۲۹۴ خورشیدی باتفاق عده ای از مهاجران بار دیگر باستانبول رفت و پس از مدتی برای شرکت در کنفرانس اجتماعیون که در استکهلم منعقد شده بود عازم سوئد شد و در آنجا کنفرانسهایی درباره ایران بزبان فرانسه ایراد کرد که خلاصه ای از آن سخنرانی ها از طرف مطبعه او پسالای سوئد بنام رساله « لاوره پرس » بعدا طبع و انتشار یافت .

دولت آبادی پس از هفت ماه توقف در سوئد به کپنهاگ رفت و در آنجا با خاور شناس مشهور کریستنسن آشنائی یافت و آثار علمی و هنری آنجا را با هدایت وی دیدن کرد ، سپس برای مدت کوتاهی بیرلن رفت و بالاخره پس از چهار سال اقامت در اروپا در ۵۸ سالگی بایران بازگشت و بعنوان ریاست تألیفات و نشریات مملکتی در وزارت فرهنگ مشغول خدمت شد .

دولت آبادی یکی از مخالفان جدی و سرسخت قرار ۱۹۱۹ بود و در محافلی که علیه قرار داد مذکور تشکیل میشد شرکت می کرد و مخالفت خود را با ایراد سخنرانیهای مهیج ابراز میداشت و حتی در جلسه ای که با حضور احمد شاه در باغ گلستان منعقد شده بود نطق مهمی علیه قرار داد مذکور ایراد کرد و

پس از آنکه از باغ گلستان خارج گردید در میان مردم که برای اطلاع از جریان واقعه در بیرون باغ گلستان اجتماع کرده بودند نطق مؤثر دیگری ایراد نمود که تأثیر عمیقی در مردم کرد. بطوریکه در اثر آن نطق مهیج و تاریخی فریادهای زنده باد از طرف جمع کثیری از مردم که بهمین مناسبت در میدان ارک اجتماع کرده بودند برخاست و جمعیت او را روی دوش خود بلند کرده محترمانه تا خانه‌اش بردند. از آن پس عامه مردم نسبت بوی علاقه و افری پیدا کردند تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۲ خورشیدی از طرف اهالی اصفهان بنمایندگی دوره پنجم مجلس شورای ملی تعیین گردید.

دولت آبادی پس از پایان دوره تقنینیه بکلی از امور سیاسی کناره گرفت و از آن بی‌بهره بیشتر بخدمات فرهنگی و امور تعلیم و تربیت می‌پرداخت و چون معتقد بود که تنه‌اراه ترقی و تعالی کشور تغییر طرز تعلیم و تعلم و توسعه فرهنگ عمومی است. کتابهای زیادی باین منظور تألیف نمود که بعضی از آنها نیز در مدارس تدریس میشد.

وی راجع بزندگان سیاسی و علاقه خود به پیشرفت معارف می‌گوید:
در چهل و دو سالگی داخل سیاست شدم که ایکاش نشده بودم و مدت سیاستمداری را هم صرف معارف پروری کرده بودم.

دولت آبادی در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بسرپرستی محصلین ایرانی به اتفاق دو دختر خود بکشور بلژیک و سویس رفت و مدت ده سال در بروکسل و سایر کشورهای اروپائی اقامت گزید و در کنفرانسهای بین‌المللی حمایت اطفال و مذاهب و کنفرانس تربیت خانوادگی و محافل فرهنگی مانند نمایشگاه بین‌المللی اطفال بنمایندگی دولت ایران شرکت جست و همواره برای تعلیم و تربیت محصلین ایرانی و ترویج فرهنگ و معارف در خارج از ایران مجاهدت و فداکاری می‌کرد و با شرکت در محافل مهم و ایراد خطابه‌های مهیج جهانیان را با اهمیت فرهنگ و سوابق تاریخی ایران آشنا می‌کرد.

چنانکه در هنگام توقف در بروکسل بمناسبت جشن هزارمین سال ولادت حکیم ابوالقاسم فردوسی و برای تجلیل از مقام وی کنفرانسهای مفصلی ایراد کرد و رساله «لیخند فردوسی» را نیز در آن هنگام نوشت و علاوه بر آن دو خطابه مهم دیگر نیز یکی در باره خدمات میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام قراهانی و دیگری درباره خدمات امیر کبیر قراهانی ایراد کرد.

وی در تاریخ پنجم تیرماه سال ۱۳۱۲ پس از دو سال اقامت در اروپا بایران بازگشت و از آن پس مدت پانزده سال و چهارروز پایان زندگانی را در منزل خود واقع در قلهک بسر برد.

دولت آبادی همواره می‌گفت که آرزو دارم روزهای آخر عمر را در وطن عزیز خود ایران بسر بردم و بالاخره در ساعت شش بمداذ ظهر روز جمعه چهارم آبانماه ۱۳۱۸ خورشیدی مصادف با ماه رمضان المبارک بملت سکنه قلبی بجهان باقی شتافت و در این زمان قریب هشتادسال داشت.